

بسم الله و بذكر وليه

نقد اندیشه‌ی شریعتی پیرامون شخصیت حضرت ابوطالب (علیه السلام)

دکتر احسان پوراسماعیل

استادیار مؤسسه آموزش عالی آرمان رضوی مشهد

dr.ehsanpouresmaeil@gmail.com

چکیده:

تأثیر دکتر علی شریعتی بر جنبش‌های نواندیش دینی در ایران تا قبل از دهه‌ی شصت برکسی پوشیده نیست؛ وی تلاش می‌کند با رویکردی جامعه‌شناسی، تحلیل عصری از باورهای دینی ارائه کند که همین عملکرد گاهی سبب برداشت‌های اشتباه در مطالعات دینی اوست.

حضرت ابوطالب (علیه السلام) از جمله شخصیت‌هایی است که با نگاه سطحی وی، «بت پرست» معرفی شده است و تطهیر او و حضرت عبدالمطلب (علیه السلام) تنها به عنوان یک تمایل عمومی برای پاک نشان دادن اسطوره‌ای به نام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) ترسیم شده است؛ با بیان چنین مطلبی شریعتی حتی رشد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در محیط شرک‌آلود تصوّر کرده است که این تفکر، کمک شایانی به اندیشه‌های مستشرقان علیه اسلام و اهل تسنن علیه شیعه دارد؛ چراکه این نگرش جایگاه امام علی (علیه السلام) به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) خدشه‌دار می‌کند؛ این همه در حالی است که صریح روایات مأثور به اثبات ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) پرداخته است و اهل بیت (علیهم السلام) با همه‌ی ناملایمات عصر خود در بیان حقایق، انسجام معناداری را در دفاع از حضرت ابوطالب (علیه السلام) داشته‌اند و هر گونه تردید در جایگاه او را مردود دانسته‌اند.

کلیدواژه:

ابوطالب بن عبدالمطلب، علی شریعتی، ایمان، ادله، پیامبر، جعل حدیث، تاریخ نگاری، اهل تسنن

طرح مسأله

بی تردید علی شریعتی (۱۳۱۲-۱۳۵۶ش) یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار نیم قرن اخیر در میان روشنفکران دینی به شمار می‌آید اما این که آبشخور منابع مورد استناد او تا چه میزان معتبر است و دریافت‌های او از این آثار چقدر صواب است از مسائلی است که باید به دور از هیاهوی تأثیرگذاری او در جامعه بدان پرداخت.

کتاب «اسلام‌شناسی» درس‌گفته‌های شریعتی در دانشگاه مشهد بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ یکی از مهم‌ترین آثار اوست که شامل پنج بخش است: کتاب اول: «اسلام چیست؟»، کتاب دوم: «محمد کیست؟»، کتاب سوم: «سیره‌ی محمد»، کتاب چهارم: «شناخت محمد»، کتاب پنجم: «سیمای محمد».

هدف از این نوشتار روشنگری قضاوت او پیرامون یکی از چهره‌های مهم صدر اسلام است. آن چه وی از پدربزرگ و عمومی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند، از این قرار است:

«این بار نیز تاریخ یدیبضای دیگری می‌نماید، محمد در دامان بت‌پرستی رشد می‌کند، درست است که مورخین اسلام همه می‌کوشند تا دامان عبدالمطلب و ابوطالب را از شرک پاک سازند و این یک تمایل عمومی است که انسان دوست دارد قهرمانان گرامی و مورد احترامش از خاندانی پاک و شریف و محترم باشد، همه قهرمانان ملی و اساطیری یا از خدایانند یا لاقلاً از خاندان امرا و قهرمانان و این به صورت یک اصل کلی در تراژدی و حماسه درآمده است»^۱

به این ترتیب او نیاکان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مشرک معرفی می‌کند نسبتی که در ادامه خواهیم دید چه تأثیری در باورداشت امامت خواهد داشت.

پرسش‌های فراروی این تحقیق بدین شرح است:

منابع دکتر شریعتی در طرح نسبت شرک به حضرت ابوطالب (علیه السلام) چیست؟

چه کسانی با وی در این اعتقاد همراهی می‌کنند و انگیزه‌ی آنان چیست؟

موضع‌گیری دانشوران شیعه و اهل تسنن به مشرک دانستن حضرت ابوطالب (علیه السلام) چیست؟

منابع مشرک دانستن حضرت ابوطالب (علیه السلام)

روش شریعتی در آثار خود این است که برای یکان یکان سخنان خود منبع معرفی نمی‌کند در حالی که لازمه‌ی ارائه‌ی یک پژوهش اصیل استفاده از مصادر دسته اول و صحیح است، این روش کار را برای قضاوت دقیق منبع مورد استناد وی دشوار می‌کند.

او در پایان کتابش در بخش «توضیحات و اضافات» می‌نویسد:

^۱ - شریعتی، ص ۴۶۲.

«آنچه باید یادآوری کنم این است که در نقل حوادث سیره، طبری و ابن هشام را متن قرار داده‌ام و هر جا این دو ساکت بوده‌اند و ناچار به مأخذ دیگری رجوع کرده‌ام، آنرا نشان داده‌ام و در عین حال کوشیده‌ام که منابع فرعی کتاب نیز از کهن‌ترین و یا موثق‌ترین اسناد تاریخی باشد، از قبیل: طبقات ابن سعد، تاریخ الخمیس دیاربکری، شرح مواهب اللدنیه و کتاب صحاح و استیعاب و تفسیر کشاف و مجمع البیان...»^۱

تاریخ طبری، که بیشتر مورد استفاده‌ی شریعتی در آثارش قرار گرفته، فاقد ویژگیهای پژوهش تاریخی است، او با روش غیرعلمی که دارد بیشترین لطمه را به اسلام زده است؛ استفاده و اختلاط از تاریخ حاوی افسانه، اسرائیلیات و اخبار دروغینی که توسط دشمنان اسلام جعل شده است، در کنار احادیث منجر به مخفی ماندن حقیقت در بسیاری از موضوعات شده است.^۲ تاریخ طبری صرفاً نقلی است و مؤلف دخل و تصرفی در منابع خود نکرده و مطالب را بدون در نظر گرفتن صحت و سقم آنها ضبط نموده است^۳ و این که برخی از خاورشناسان، از جمله باسورث و روزنتال و مونتگومری وات^۴، زیر نظر احسان یارشاطر متن کامل تاریخ طبری را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند نکته‌ای است که باید به آن تأمل کرد.

موضع گیری دانشوران شیعه

علامه شبّر درباره‌ی ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) قائل به اجماع علمای شیعه است و می‌گوید: «و هم چنین ایمان به این که پدر و مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جناب ابوطالب مؤمن بوده‌اند، واجب است به دلیل اجماع شیعه بر این مطلب و ورود روایات در این موضوع؛ و هم چنین به دلیل این آیه «وَالَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»^۵ یعنی: که مخالف و موافق متفق‌اند که اولین کسی که پیامبر خدا را پناه داده و حضرت را نصرت نمود، ابوطالب بود.^۶ وی در ادامه می‌گوید: هیچ گونه اختلافی بین علماء اثنی عشری در ایمان پدران و اجداد پیامبر اسلام و پدران ائمه (علیهم السلام) نیست و همه معتقدند که همگی ایشان مسلمان و یکتاپرست و از صلبی پاک و منزّه از شرک و کفر دنیا آمده‌اند و آیه‌ی شریفه هم این معنی

^۱ - شریعتی، ص ۵۸۸.

^۲ - عسکری، ص ۲۵.

^۳ - طبری، ج ۱، ص ۶۷.

^۴ - به عنوان مثال نظر وی در مورد حضرت ابوطالب (علیه السلام) در یک فضای متفاوت بیان شده است او حمایت حضرت

ابوطالب (علیه السلام) را بدون هیچ دلیلی از روی علائق قبیله‌گی ترسیم می‌کند. (نک: وات، ص ۹۷)

^۵ - علامه امینی، الغدير، ج ۷، ص ۳۶ به بعد.

^۶ - الأنفال، ۷۴.

^۷ - شبّر، ص ۱۰۰.

را می‌رساند که خطاب به سیدانبیاء می‌فرماید: خداوند متعال ناظر عبادت و شب زنده داری تو و منتقل شدنت از یک صلب سجده کننده به خدا، به صلب دیگر است.^۱

دانشمندان شیعه با وجود روایاتی که به حد تواتر می‌رسد حضرت ابوطالب (علیه السلام) را از اوصیای حضرت عبدالمطلب (علیه السلام) معرفی می‌کند و به این نکته تأکید می‌کنند که وی هیچ‌گاه بر بت سجده نکرد.

سلطان الواعظین شیرازی می‌نویسد:^۲

جناب ابوطالب (علیه السلام) اگر ایمان خود را ظاهر می‌کرد، امر یکسره می‌شد یعنی در اول دعوت که هنوز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) یاوری نداشت تمام قریش و جامعه‌ی عرب آن روز بر ضد بنی‌هاشم متحداً قیام می‌نمودند و اساس نبوت را برهم می‌زدند، لذا جناب ابوطالب ایمان خود را از روی سیاست ابراز ننمود، تا بتواند به عنوان هم‌کیش با قریش جلوی آنها و سایر دشمنان را بگیرد تا آنها هم محض احترام جناب ابوطالب (علیه السلام) تصمیمات قوی‌تری اتخاذ نمایند و رسول الله (صلی الله علیه وآله) فرصت کامل در اختیار داشته باشد تا بتواند مقصد خود را آشکار نماید، چنان‌که تا آن جناب زنده بود رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با قوت قلب تمام مشغول انجام وظیفه بود، همین‌که جناب ابوطالب وفات نمود جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «يَا مُحَمَّدُ اخْرُجْ عَنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ لَكَ بِهَا نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ».^۳

یکی از منابع مورد استناد دانشوران شیعه در ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) وصیت‌نامه‌ی بجا مانده از ایشان است. ابن سعد می‌گوید: وقتی هنگام وفات ابوطالب رسید بنی عبدالمطلب را فراخواند و خطاب به آنان گفت: «مادامی که به سخنان محمد (صلی الله علیه وآله) گوش فرا دهید و از دستوراتش پیروی کنید، خیر و نیکی را از دست نخواهید داد، پس او را یاری و پیروی کنید تا به رشد و هدایت دست یازید.»^۴ البته در منابع شیعه و اهل تسنن^۵ این وصیت‌نامه به شکل مفصل‌تری نقل شده است.

علامه امینی بعد از نقل وصیت‌نامه‌ی حضرت ابوطالب (علیه السلام) می‌گوید:

این وصیت سرشار از ایمان و ارشاد، رهنمودی روشن است بر این‌که «ابوطالب» تصدیق پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بر زبان تا لحظه‌ی مایوس شدن از زندگی و رویارویی با مرگ از بیم بدگویی قومش - که باعث هجوم دسته جمعی مردم و ایجاد ضعف و ناتوانی و پراکندگی نیروها می‌شد - به تأخیر انداخته بود. چرا که با وقوع چنین حوادثی دفاع او از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) مصلحت نبود. اگر چه ایمان بر

^۱ - همان، ص ۱۳۴.

^۲ - همو، ص ۷۹۵.

^۳ - طبرسی، اعلام الوری، ص ۶۳.

^۴ - همو، ص ۸۲.

^۵ - نک: حلبی، ج ۱، ص ۳۷۵.

رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله) از همان روز نخست در قلب و روحش جای گرفته بود ولی به هنگام فرا رسیدن مرگ و بی مورد شدن مصلحت اندیشی فوق الذکر، آن چه را که بند بند وجودش پذیرفته بود بر زبان نیز جاری ساخت و با وصیت جاویدانش در خصوص پیامبر[صلی الله علیه وآله] مطالب مذکور را سفارش نمود.^۱

وی در الغدیر خود نیز بعد از تحلیل عقلی سبک زندگی حضرت ابوطالب(علیه السلام) در دوران حیات خود می گوید: «عقل سلیم نمی پذیرد که تمامی این ماجراها و موضع گیری ها، انگیزه ای جز انقیاد ابوطالب(علیه السلام) به آیین حنیف اسلام و تصدیق رسول(صلی الله علیه وآله) داشته باشد و گرنه چه عاملی او را به مقاومت در مقابل خشونت قریش و سنگ دلی و آزار آنها و کدر شدن صفا و روشنی زندگیش برمی انگیزد، خصوصاً آن هنگام که خود و گروهی معین از خویشانش در آن درّه می زیستند که نه زندگی گوارا بود و نه زیستن دلچسب و نه امنیت اطمینان بخش و نه خطر از میان رفته بود و سنگدلی و قطع رابطه و ستمگری دردآور را از سوی قریش تحمل می کرد. چه چیز او را در مقابل این همه، سراپا نگه می داشت؟ چرا باید محاصره و حبس را به مدت چند سال در آن درّه در قبال مسأله ای بر خود هموار کند که معتقد به درستی آن نبوده و به حقیقتش گردن نهاده بود؟

خدا گواه است که چنین نیست و این همه، انگیزه ای جز ایمان پابرجا و تصدیق و تسلیم و اعتراف به رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله) نمی تواند داشته باشد و این مطلب برای خواننده ای نکته سنج با تعمق در جزئیات این وقایع و ماجراها روشن می شود و خویشاوندی و پیوندهای قومی نیز به تنهایی نمی تواند انگیزه ای تحمل این همه رنج و سختی باشد، همانطوری که ابولهب برادرش نبود.^۲

تنها در برخی منابع شیعی اخباری دیده می شود که بدون ذکر نام حضرت ابوطالب(علیه السلام) عذابی سخت را برای عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند^۳ که برخی با برداشت نادرست خود آن را به حضرت ابوطالب(علیه السلام) منتسب کرده اند که بر فرض قطعی الصدور بودن با اجماع نظر علمای شیعه سازگاری ندارد و در بخش پایانی خواهیم دید که اهل بیت(علیهم السلام) در مورد این سخنان واکنش جدی نشان داده اند.

بنابراین اجماع دانشوران شیعه بر این است که حضرت ابوطالب(علیه السلام) مؤمن است. قول اجماع را می توان در آثار برخی از علمایی یافت نظیر: شیخ طوسی،^۴ شیخ طبرسی،^۱ قتال نیشابوری،^۲ ابن معد،^۳ سیدبن طاوس،^۴ علامه مجلسی^۵ و...

^۱ - نک: علامه امینی، ابوطالب مظلوم تاریخ، ص ۸۲.

^۲ - همان، ص ۱۲۹.

^۳ - نک: کوفی، ص ۱۹۱ و راوندی، ص ۱۰.

^۴ - همو، ج ۸، ص ۱۶۴.

چهره‌ی مخدوش حضرت ابوطالب (علیه السلام) در فضای روایات اهل تسنن

علمای عامه حداقل به دو دلیل چهره‌ی حضرت ابوطالب (علیه السلام) را در آثار خود منفی نشان می‌دهند:

اول: دشمنی با امیرالمؤمنین (علیه السلام)

نیک می‌دانیم یکی از دلایل مهم منع تدوین حدیث، جلوگیری از نشر فضائل امام علی (علیه السلام) است که این تصمیم حساب شده تأثیر فراوانی در انحراف جامعه بعد از نبی مکرم (صلی الله علیه وآله) داشت. جریان خلافت تنها به غصب جایگاه جانشینی، جایگاه علمی و غصب فدک اتمام نداشت بلکه برای تثبیت شرایط خود به در احادیث نبوی ورود پیدا کرد تا فرهنگی خودنوشت را به نام اسلام به مسلمانان عرضه کند.

عدم نگارش حدیث تا ۹۹ سال^۶ سبب راه‌یابی جعل در روایات نبوی^۷ و بسط تعریف حدیث به صحابه و تابعان شد و آنان نوشتند و نقل کردند آن چرا که مورد رضایت دستگاه خلافت بود.

تخریب چهره‌ی جناب ابوطالب (علیه السلام) سبب می‌شد تا مردم از جانشین بلافصل پیامبر (صلی الله علیه وآله) فاصله بگیرند، آن چنان که در ادامه خواهیم دید این فرهنگ‌سازی نادرست تا قرن‌ها بعد ادامه داشته که منجر به واکنش اهل بیت (علیهم السلام) شده است و امروز نیز در پی قرون هم‌چنان برای برخی چنان‌که دکتر شریعتی، ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) جای تردید است.

دوم: تثبیت جایگاه خلفای بعد از نبی

وقتی صحبت از حسب و نسب -که موضوعی مهم در میان اعراب قلمداد می‌شود- به میان می‌آید خلفای غاصب پیامبر (صلی الله علیه وآله) هیچ گزاره‌ی قابل دفاعی از خود ندارند؛ از طرفی در اندیشه‌ی شیعه امام معصوم باید از صلب و رحمی پاک متولد شود، با ترور شخصیت حضرت ابوطالب (علیه السلام) می‌توان جایگاه امامت امیرالمؤمنین را به عنوان یک «مشرک‌زاده» متزلزل کرد! این برنامه‌ی مخالفان فقط در امام علی (علیه السلام) منحصر نمی‌شود بلکه شاهد مخدوش جلوه دادن چهره‌ی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

^۱ - همو، ج ۴، ص ۳۱.

^۲ - همو، ج ۱، ص ۱۳۸.

^۳ - همو، ص ۶۴.

^۴ - همو، ص ۳۹۸.

^۵ - همو، ج ۳۵، ص ۱۳۸.

^۶ - مسعودی، صص ۴۱۶-۴۲۲.

^۷ - پوراسماعیل، «بازتاب فرایند مجعوله‌نگاری در اهل تسنن...» صص ۷۱-۹۴.

نیز در آثارشان هستیم^۱، به عبارت دیگر رساندن خلفا به جایگاه عترت طاهره، بنا به اسناد موجود ممکن نیست اما با پایین آوردن جایگاه خاندان اهل بیت (علیهم السلام) می توان عوام فریبی کرد. برای دستیابی به این مهم از دو روش بهره جستند:

اول: چهره های سرشناسی که مورد تأیید پیامبر (صلی الله علیه وآله) بودند، مخدوش کردند مانند موضوع مورد بحث ما حضرت ابوطالب (علیه السلام) یا حضرت خدیجه (سلام الله علیها)^۲ یا عبدالله بن مسعود^۳ و دیگران.

دوم: چهره سازی برخی صحابه که با نقل های دروغ نقاب شهرت را بر خود حمل کرده اند.^۴

اینک برخی از این نظرات که شریعتی تحت تأثیر آنهاست را باهم مرور می کنیم:

- ابوسعید خدری: «نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) سخن از عموی ایشان - حضرت ابوطالب - به میان آمد. ایشان فرمودند: شاید شفاعت من شامل او شود. او را در حوضچه ای کوچک از آتش قرار می دهند که تا میج پای او است و مغز او را می جوشانند».

پرسش اینجاست اگر این حدیث صحیح است تردید پیامبر (صلی الله علیه وآله) در شفاعت از عموی خویش از چه روست؟! بر فرض این که ابوطالب کافر بوده، امید به شفاعت او بی معنا است زیرا شفاعت شامل مشرک نمی شود.^۵

- عباس بن عبدالمطلب نقل می کند که به پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفتم: تو به داد عمویت نمی رسی؟! او نگهبانت بود و برای تو بر دیگران خشمگین می شد! پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: او در گودال کوچکی از آتش است و اگر من نبودم، او در پایین ترین قسمت جهنم بود (و عذاب بیشتری داشت).

پرسش اینجاست که عباس بن عبدالمطلب چگونه خبر از قیامت و جایگاه برادر خود دارد؟!

- عباس بن عبدالمطلب: «به پیامبر گفتم: ابوطالب از تو پشتیبانی می کرد و تو را یاری می رساند. آیا این نفعی برای او خواهد داشت: پیامبر (صلی الله علیه و آله): آری؛ او را در آتش سختی دیدم - که عذاب می کشید - و او را از آن جا خارج کرده و در گودال کوچکی از آتش قرار دادم».

پرسش اینجاست که چرا این قدر جاعلان این دسته از روایات خواسته اند دغدغه ی عاقبت حضرت ابوطالب (علیه السلام) را از چالش های فکری عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلوه دهند؛ و دیگر این که اگر حضرت ابوطالب (علیه السلام) مؤمن نبوده چرا اصلاً باید به پیامبر (صلی الله علیه و آله) کمک کند و

^۱ - نک: نجمی، سراسر کتاب.

^۲ - نک: پوراسماعیل، «تخصیص عمومیت واژه ی «العالمین» در برگزیدگی حضرت مریم»، صص ۱۱۱-۱۲۹.

^۳ - نک: پوراسماعیل، «ارزیابی شخصیت و عملکرد عبدالله بن مسعود»، ص ۱۳۰.

^۴ - نک: فرج پور، ص ۳۰۰.

^۵ - طوسی، ج ۱۰، ص ۱۸۷.

دیگر این که اصلاً چرا باید پیامبر (صلی الله علیه و آله) همکاری چنین فردی را برای گسترش اسلام بپذیرد؟ آیا برای رسولی که هیچ وقت هدف را وسیله‌ی توجیه اقداماتش قرار نداده است چنین مطالبی صحیح است؟!

- شیخ منصور ناصف که مورد وثوق علمای الازهر است وقتی از حضرت ابوطالب (علیه السلام) یاد می‌کند، می‌نویسد: «فی ضحضاح من النار»^۱
- هاشم خطیب بعد از تمجید از حضرت ابوطالب (علیه السلام) در کفالت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌گوید: حضرت ابوطالب (علیه السلام) در حال کفر دارفانی را وداع گفت.^۲
- زرکلی که منبع سخن هاشم خطیب است می‌نویسد: رسول الله (صلی الله علیه و آله) او را به اسلام دعوت کرد و لکن او امتناع کرد؛ شأن نزول آیه ۵۶ سوره‌ی قصص وضعیت ابوطالب (علیه السلام) است. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» یعنی: در حقیقت، تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند، و او به راه‌یافتگان داناتر است.^۳
- طه حسین می‌نویسد: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفتن اسلام را بر عمویش عرضه داشت و در این کار پافشاری کرد، نزدیک بود اسلام آورد ولی حمیت جاهلیت او را باز داشت و چون از دنیا رف، برادرزاده‌اش گفت: از خدا می‌خواهم تو را بیمارزد و قرآن در این مورد او را سخت سرزنش نمود.^۴
- این تفکر که پیامبر اقداماتی را انجام می‌دهد که خداوند در کتابش به نقد رسول خود می‌پردازد فقط در اهل تسنن دیده می‌شود و مخالف بینش اسلام اصیل است که پیامبر خود را اسوه معرفی می‌کند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^۵
- حسنن هیکل نیز معتقد است حضرت ابوطالب (علیه السلام) در دین اسلام داخل نشده است.^۶
- ...

این همه در حالی است که برخی نقل‌ها حاکی از ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) است و پرسش اینجاست چرا علمای اهل تسنن و امثال شریعتی به این نقل‌ها هیچ توجهی نکرده‌اند؟

^۱ - ناصف، ج ۵، ص ۳۱۷

^۲ - همو، صص ۵۶-۵۷

^۳ - زرکلی، ج ۴، ص ۱۶۶.

^۴ - همو، صص ۱۱۵-۱۱۶.

^۵ - الاحزاب، ۲۱.

^۶ - همو، ص ۱۴۵.

برای مثال: گزارشی از ابن سعد، مورخ بزرگ اهل تسنن متوفای قرن سوم را که ناظر به چگونگی برداشته شدن حصر مسلمانان در شعب ابی طالب است رانقل می‌کنیم:

«خداوند متعال پیامبر را آگاه کرد که موریانه تمام مواد عهدنامه ظالمانه مشرکان را از میان برده و تنها نام‌های خداوند که در آن عهدنامه بوده باقی گذاشته است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) این موضوع را به اطلاع ابوطالب رساند. ... ابوطالب همراه بنی هاشم وارد مسجد الحرام شد و به مشرکان گفت: برادرزاده‌ام - که هرگز به من دروغ نگفته است! - خبر داده که خداوند بر پیمان‌نامه شما موریانه انداخته و موریانه آنچه از ظلم و ستم در آن بوده را زدوده و از میان برده است و اموری هم که منجر به قطع پیوند خویشاوندی بوده از میان رفته و تنها آنچه که نام خدا در آن است، باقی مانده است.

حال اگر برادرزاده‌ام راست گفته باشد شما از این بداندیشی دست بردارید و اگر دروغ گفته باشد او را به شما تسلیم خواهم کرد، می‌خواهید بکشیدش و می‌خواهید زنده اش نگه دارید! مشرکان گفتند: پیشنهاد منصفانه‌ای دادی! و فرستادند که پیمان‌نامه را بیاورند و چون آوردند، ابوطالب گفت اکنون آن را بخوانید! مشرکان چون عهدنامه را گشودند دیدند همان طوری است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده و تمام آن جز نام‌های خداوند از بین رفته است.

... ابوطالب و یارانش میان پرده کعبه و دیوار کعبه رفته و عرضه داشتند: پروردگارا! ما را در برابر کسانی که بر ما ستم نموده و با ما قطع رحم کردند و امور حلال را برای ما حرام ساختند، یاری ده و پیروز فرما».^۱

ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) در کلام اهل بیت (علیهم السلام)

۱- عملکرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در واکنش به وفات او

وقتی حضرت ابوطالب (علیه السلام) از دنیا رفت، امام علی (علیه السلام) نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و خبر رحلت پدر را داد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با شنیدن این خبر ناراحت شد و فرمود: «امْضِ يَا عَلِيُّ فَتَوَلَّ غُسْلَهُ وَ تَكْفِينَهُ وَ تَحْنِيطَهُ فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَلَى سَرِيرِهِ فَأَعْلِمْنِي»^۲ یعنی: ای علی! برو و او را غسل و کفن و تحنيط نما و آن‌گاه که وی را بر تخت نهادی مرا خبر کن. امام علی (علیه السلام) این کار را کردند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر دادند، حضرت دلش برای جناب ابوطالب (علیه السلام) سوخت و گفت: «وَصَلَّتْكَ رَحِمٌ وَ جُزِيتَ خَيْرًا يَا عَمٌّ فَلَقَدْ رَبَّيْتَ وَ

^۱ - همو، ۲۰۲.

^۲ - طبرسی، ص ۱۴۴.

كَفَلَتْ صَغِيرًا وَوَزَرَتْ وَنَصَرَتْ كَبِيرًا^۱ یعنی: -آن چنان که به من نیکی کردی، خویشاندت به تو نیکی کنند، خداوند به تو جزای خیر دهد، تو در کودکی مرا تربیت و کفالت کردی و در بزرگی پشتیبان و یاور من بودی. سپس به مردم رو کرد و فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّي شَفَاعَةً يَعْجَبُ لَهَا أَهْلُ الثَّقَلَيْنِ»^۲ یعنی: به خدا سوگند! برای عمویم چنان شفاعتی خواهم کرد که جن و انس را شگفت زده می‌کند.

این دستور پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای تجهیز حضرت ابوطالب (علیه السلام) و شرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این مراسم و سخنان ایشان دلایلی واضح بر ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) است چرا که براساس نظر شارع مقدس، مؤمن باید اهل ایمان را دفن کند که در این جا امیرمؤمنان (علیه السلام) از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) موظف به انجام این کار شد. نکته‌ی دومی که از این روایت بدست می‌آید این است که مشرک دانستن حضرت ابوطالب (علیه السلام) در حقیقت توهین به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است چرا که در این صورت باید کار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بیهوده و نادرست ترسیم کنیم.

از دیگر سو صریح نص قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از دعای مشرک بازداشته است و نبی را سزا نیست خلاف قرآن اقدامی کند چون قول، فعل و تقریر او برای مسلمانان حجت است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۳ «وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»^۴ یعنی: و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگذار و بر سر قبرش نایست، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مُردند.

قرآن کریم حتی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) دستور می‌دهد در صورت مشخص شدن کفر عمومی خود از او بیزاری بجوید، پرسش ما از دکتر شریعتی این است که چطور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار پیکر او حاضر می‌شود و پیرامون شفاعت او این چنین سخن می‌گوید؟ «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»^۵ یعنی: و طلب آمرزش ابراهیم برای عمویش جز برای وعده‌ای که به او داده

۱- همان.

۲- همان.

۳- النجم، ۳ و ۴.

۴- التوبه، ۸۴.

۵- همان، ۱۱۴.

بود، نبود. و[لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست. راستی، ابراهیم، دلسوزی بردبار بود.

و این آیه‌ی قرآن کریم نیز که ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) را اثبات می‌کند: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ»^۱ یعنی: بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند [آنان] باشند. در کنار آن چه مطرح شد باید بدانیم که در حدیث قدسی آمده که جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و فرمود: ای محمد! پروردگارت بر تو سلام رساند و فرمود: من آتش را بر صلیبی که تو را به دنیا آورد و شکمی که تو را حمل کرد و آغوشی که تو را در بر گرفت حرام کردم. پیامبر فرمود: جبرئیل! برایم آن را توضیح بده. عرضه داشت: مراد از صُلب، صُلب پدرت عبدالله بن عبدالمطلب است. منظور از بطن، آمنه بنت وهب است و مراد از آغوش، کفالت ابوطالب است.^۲ در روایتی آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «در سفر معراج چهار نور را دیدم. از جانب خدا خطاب شد: این عبدالمطلب، این عمویت ابوطالب، این پدرت عبدالله و این مادرت آمنه است».^۳

۲- ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) در بیان و زیارت امیرمؤمنان (علیه السلام)

ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) مسأله‌ای که معصومان (علیهم السلام) در همه‌ی زمانها با وجود شرایط دشوار و ناملازمات روزگار پاسخ‌هایی متقن داده‌اند و حتی فضای یک روایت در شرایط تقیه پاسخ داده نشده است، چون این مسأله ارتباط مستقیمی به بحث عصمت دارد که از شاخصه‌های مهم شیعه در ویژگی‌های حجت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ در از ابتدای آفرینش تا کنون فقط شیعیان بر این باورند که حجت خدا - چه به شکل پیامبر و چه امام - باید معصوم باشد؛ عصمت در حوزه‌های مختلف مطرح می‌شود که یکی از آنها تولد امام از پدر و مادر مؤمن است؛ بنابراین مشرک‌زاده هرگز به مقام نبوت و امامت نمی‌رسد.

آن چه از دکتر شریعتی نقل شد را بگذارید در کنار عصمت حضرت ابوطالب (علیه السلام) در باور شیعه که در زیارات اهل بیت (علیهم السلام) متبلور است، از جمله زیارت شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) که آمده

^۱ - همان، ۱۱۳.

^۲ - شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۷

^۳ - قتال نیشابوری، ج ۱، ص ۸۱.

است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ طَاهِرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ»^۱ یا این تعبیر که در بیشتر زیارات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْنَافِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلَبِّسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ نِيَابِهِ»^۲

وقتی ریشه یابی کنیم در میابیم که این نوع ترور شخصیت در زمان شخص امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز وجود داشته است؛ و به قدری این اتهامات سنگی است که حضرت در دفاع خود سوگند یاد می کند ایشان در یکی از فرمایشات خود می فرماید: «وَاللَّهِ مَا عَبْدَ أَبِي وَكَأْ جَدِّي عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَكَأْ هَاشِمٍ وَكَأْ عَبْدُ مَنَافٍ صَمًّا قَطُّ قَبْلَ فَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالَ كَانُوا يُصَلُّونَ إِلَى الْبَيْتِ عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ عَ مَتَمَسِّكِينَ بِهِ»^۳

یعنی: سوگند به خدا! که نه پدر و نه اجداد «عبدالمطلب و هشام و عبدمناف» هرگز بت را نپرستیدند، بلکه آنان به سوی کعبه نماز خواندند و به آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام) قبل از اسلام عمل می کردند.

این همه در حالی است که وقتی از امام علی (علیه السلام) در مورد آخرین وصی قبل از پیامبر (صلی الله علیه وآله) می پرسند، حضرت، پدر خویش را معرفی می کند.^۴

۳- پاسخ امام سجاد (علیه السلام) در ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

وقتی از امام سجاد (علیه السلام) درباره ی ایمان حضرت ابوطالب سؤال کردند. پاسخ داد: «وَقَدْ نَهَاهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَقَرَّ مُؤْمَنَةً مَعَ كَافِرٍ فِي غَيْرِ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَلَا يَشْكُ أَحَدًا أَنْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ السَّابِقَاتِ فَإِنَّهَا لَمْ تَزَلْ تَحْتَ أَبِي طَالِبٍ حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»^۵ یعنی: خدای متعال پیامبرش را نهی کرد از این که زن مسلمانی در نکاح فرد کافری بماند در حالی که فاطمه بنت اسد از سبقت جویان در اسلام است و تا پایان عمر خویش در نکاح با ابوطالب ماند.

۴- ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) در بیان امام پنجم

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «وَاللَّهِ إِنَّ إِيْمَانَ أَبِي طَالِبٍ لَوْ وُضِعَ فِي كِفَّةٍ مِيزَانٍ وَإِيْمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِي كِفَّةٍ مِيزَانٍ لَرَجَحَ إِيْمَانُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى إِيْمَانِهِمْ»^۶ یعنی: به خدا سوگند، اگر ایمان حضرت ابوطالب را در

^۱ - ابن قولویه، ص ۴۴.

^۲ - ابن مشهدی، ص ۲۲.

^۳ - شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۵ و بحرانی، ج ۴، ص ۲۷۷.

^۴ - نک: علامه امینی، ابوطالب مظلوم تاریخ، صص ۲۲۹ و ۱۱۳.

^۵ - علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۱۵.

^۶ - علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۱۱۲.

کفه‌ای از ترازو قرار دهند و ایمان این خلق را در کفه‌ی دیگر ترازو، به تحقیق ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) بر ایمان آنها برتری خواهد داشت.

یک بار رویکرد منابع روایی ما به ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) بسنده می‌کند و یک بار شاهد مقایسه‌ی ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) با سایر مخلوقات هستیم! بنابراین مشاهده می‌کنیم مهندسی بحث در گفتمان اهل بیت (علیهم السلام) در حد اثبات ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) نبوده و بلکه بحث فراتر از این است. این سبک بیانی برگرفته از قرآن کریم است در جایی که مردم آمده‌اند تا نسبت ناروا به حضرت مریم (سلام الله علیها) در تولد فرزند خویش بزنند، ایشان به دستور خدا فقط به گهواره اشاره می‌کند، نوزاد درون گهواره به دفاع از مادر خویش نمی‌پردازد و از رسالت خویش سخن می‌گوید و آن‌چه در انجیل به امت خواهد گفت: «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا؛ يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا؛ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا؛ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا؛ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا؛ ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ...»^۱ یعنی: پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای.» ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود. [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟» [کودک] گفت: «منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است، و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است، و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است، و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.»

۵- واکنش امام صادق (علیه السلام) به ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

در قسمت «چهره‌ی مخدوش حضرت ابوطالب (علیه السلام) در فضای روایات اهل تسنن» دیدیم منصور ناصف که مورد قبول علمای الازهر است تعبیری ناصواب پیرامون حضرت ابوطالب (علیه السلام) به کار می‌برد؛ با بررسی روایات ملاحظه می‌کنیم این دست از تعبیراز صدر اسلام در جامعه مطرح بوده است و اهل بیت (علیهم السلام) با هدف روشننگری به تبیین حقیقت پرداخته‌اند.

به عنوان مثال در پاسخ به همین نگرش، امام صادق (علیه السلام) به یونس بن عبدالرحمن می‌فرماید: «يَا يُونُسُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَقُولُونَ هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَفِي رَجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ نَارٍ تَعْلَى مِنْهُمَا أُمُّ رَأْسِهِ فَقَالَ كَذَبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

^۱ - مریم، ۲۷-۳۴.

وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۱ اینکه امام صادق (علیه السلام) به استناد آیهی ۶۹ سورهی نساء، حضرت ابوطالب (علیه السلام) را از رفقاء و همنشینان پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان معرفی می کند.

امام صادق (علیه السلام) در حدیث سلسله الذهبی که اسناد آن به شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) می رسد می فرماید: عده ای منافق موضوع شرک حضرت ابوطالب (علیه السلام) را از امام علی (علیه السلام) می پرسند و حضرت پاسخی استدلالی می دهند: «أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِي الرَّحْبَةِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّكَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَكَ اللَّهُ وَأَبُوكَ مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ فَقَالَ لَهُ مَهْ فَضَّ اللَّهُ فَاكَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَشَفَعَهُ اللَّهُ أَيْ أَبِي مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ وَابْنُهُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ إِنَّ نُورَ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ إِلَّا خَمْسَةً أَنْوَارٍ نُورَ مُحَمَّدٍ وَنُورَ فَاطِمَةَ وَنُورَ الْحَسَنِ وَنُورَ الْحُسَيْنِ وَنُورَ وَلَدِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ أَلَا إِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ بِالْفَلَى عَام»^۲ یعنی: روزی امیر المومنین در فضای مسجد نشسته بود و مردم گرد او جمع بودند که مردی برخاسته و گفت: ای امیر المومنین چگونه است که شما در مکانی هستی که خداوند شما را در آن مکان قرار داده، در حالیکه پدرت به آتش دوزخ در عذاب است؟

حضرت فرمود: خدا زبانت را ببرد! به خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خداوند آن را بپذیرد، مگر می شود پدرم در آتش عذاب باشد و پسرش تقسم کنند بهشت و جهنم باشد؟ قسم به آن که محمد را به پیامبری مبعوث فرمود بی شک نور پدرم در روز قیامت همه ی انوار خلائق جز نور پنج نور: نور محمد، نور من و نور حسن و نور حسین و نور نه فرزند از اولاد حسین را خاموش و بی اثر می کند، زیرا نور او از نور ماست و خداوند آن را دوهزار سال قبل از خلق آدم آفریده است.

۶- جایگاه حضرت ابوطالب (علیه السلام) در بیان امام کاظم (علیه السلام)

بین نبوت حضرت عیسی (علیه السلام) تا بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله) فترتی ۶۵۰ ساله است، با توجه به باور این که همیشه حجت خدا در زمین وجود دارد^۳ یکی از پرسش های اصحاب اهل بیت (علیهم السلام) آشنایی با حجت ها تا عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) است که در این میان نام

^۱ - علامه مجلسی، ج ۳۵، ص ۳۱۱ و الموسوی، ص ۸۲.

^۲ - کراجکی، ج ۱، ص ۱۸۳.

^۳ - به عنوان مثال: امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ». (شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۷۷) و یا پرسش او حمزه از امام صادق (علیه السلام) که «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» (همان، ج ۱، ص ۱۷۹).

حضرت ابوطالب (علیه السلام) می‌درخشد؛ این موضوع هم دلیلی است بر ایمان آن جناب که متأسفانه توسط شریعتی و امثال او لحاظ نشده است.

درست بن ابی منصور از امام کاظم (علیه السلام) می‌پرسد: «أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَحْجُوجًا بِأَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَا وَلَكِنَّهُ كَانَ مُسْتَوْدَعًا لِلْوَصَايَا فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ صَ قَالَ قُلْتُ فَدَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا عَلَى أَنَّهُ مَحْجُوجٌ بِهِ فَقَالَ لَوْ كَانَ مَحْجُوجًا بِهِ مَا دَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصِيَّةَ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا كَانَ حَالُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ أَقَرَّ بِالنَّبِيِّ وَبِمَا جَاءَ بِهِ وَدَفَعَ إِلَيْهِ الْوَصَايَا وَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ». یعنی: آیا ابوطالب بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) حجت بود؟ فرمود: نه، بلکه وصایای (پیامبران) نزد او به امانت بود و او تحویل پیغمبر داد، راوی گوید: من گفتم: وصایا را به او داد، چون که بر او حجت بود؟ فرمود: اگر بر او حجت می‌بود، وصیت را تحویل او نمی‌داد، عرض کردم: پس حال ابو طالب (از نظر عقیده) چگونه بود؟ فرمود: او به پیامبر و آنچه آورده بود، اقرار کرد، و وصایا را به او تحویل داد و همان روز درگذشت.

۷- نامه‌ی امام رضا (علیه السلام) در دفاع از ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

جریان شک در مورد ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) در زمان سایر اهل بیت (علیهم السلام) نیز ادامه دارد تا جایی که امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به نامه‌ی جناب عبدالعظیم حسنی می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ إِنِ شَكَّكَتَ فِي إِيْمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ»^۱ یعنی: به اسم الله رحمان و رحیم، اما بعد، اگر تو در ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) شک کنی جایگاهت دز آتش جهنم خواهد بود.

در نامه‌ای دیگر حضرت در پاسخ به ابان بن محمد که در ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) تردید دارد، می‌نویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تَوَلَّى إِنْكَ إِن لَمْ تُقَرَّ بِإِيْمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ»^۲ یعنی: باسم الله رحمان و رحیم، اما بعد هر کس [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده و گذاریم، اگر تو به ایمان ابو طالب اعتراف نکنی به دوزخ خواهی رفت.

۸- تعلیل امام عسکری (علیه السلام) پیرامون کتمان ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام)

در روایتی از امام عسکری (علیه السلام) آمده است: «خداوند به پیامبرش وحی کرد که من تو را با دو گروه از پیروانت یاری نمودم؛ گروهی که تو را در نهان یاری داده و گروهی که آشکارا یاری ات رساندند. از میان گروه اول، سید و افضل آنان عمویت، ابوطالب است و از میان گروه دوم فرزندان او،

^۱ - همان، ج ۳۵، ص ۱۱۱.

^۲ - کراچکی، ج ۱، ص ۱۸۳.

علی (علیه السلام) است. آنگاه فرمود: ابوطالب همچون مؤمن آل فرعون بود که ایمانش را کتمان می کرد.^۱

این تعبیر نشان دیگری است بر این که می توان باورداشت ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) را از ضروریات دین برشمرد.

نتیجه گیری

دکتر شریعتی تخصص لازم را در فهم مباحث تاریخ اسلام نداشت و با استفاده از منابع اهل تسنن سعی در قضاوت پیرامون شخصیت حضرت ابوطالب (علیه السلام) داشته است که همین منجر به کژفهمی وی شده است.

روش وی در شناخت حضرت ابوطالب (علیه السلام) متکی به منابع تحریف شده ی تاریخی است و در مطالعات خود هرگز اهتمامی به مراجعه به منابع اصیل تاریخی و روایی شیعه ندارد. این رویکرد خواسته یا ناخواسته به نفع دو جریان فکری در اهل تسنن و نگاه مستشرقان است و در نهایت مخالفت با اجماع نظر دانشوران شیعه پیرامون ایمان حضرت ابوطالب (علیه السلام) بر اساس منابع مختلف روایی در پی دارد.

دلایل مستشرقان برای تخریب چهره ی اسلام مشخص است اما اهل تسنن به دلیل کینه ورزی به ساحت امیرمؤمنان (علیه السلام) و فقدان جایگاه موجه در نزد خلفای خود به ستیز با شخصیت پدر امیرمؤمنان (علیه السلام) پرداخته اند.

چه عدم آشنایی نویسنده ی شریعتی به مباحث کلامی شیعه و چه پیش داوری های حاصل از مطالعات سنی و غربی را عامل این نگاه بدانیم اثر وی به عنوان «اسلام شناسی» جزمنابعی مورد مطالعه ی جامعه قرار می گیرد پس باید در سایر مطالب آن نیز بررسی همه جانبه ای صورت گیرد تا سره از ناسره مشخص شود.

ترسیم رشد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دامن بت پرستی که در بیان دکتر شریعتی آمده است توهین به ایشان است و با مستندات تاریخی و روایی سازگاری ندارد. شریعتی هیچ گاه منبع کلام خود را بیان نمی کند و فقط می گوید «مورخین اسلام همه کوشیده اند تا دامن عبدالمطلب و ابوطالب را از شرک پاک سازند» مورخان با اسناد خود این تلاش را انجام داده اند حال پرسش اینجاست که منابع سخن وی چیست؟ بر فرض این که از مورخان هیچ مطلبی در این خصوص نداشته باشیم چرا شریعتی به هیچ یک از روایات اهل بیت (علیهم السلام) توجهی ندارد؟

^۱ - ابن معد، ص ۳۶۲.

اگر شیعه بر این باور است که رهبر خود باید از خاندان پاک و محترمی باشد این نگرش به بیان دکتر شریعتی، یک «تمایل عمومی» نیست چرا که عقل حکم می‌کند انسان تابع کسی باشد که هیچ پلیدی در او راه نداشته باشد؛ به صراحت آیه‌ی تطهیر، اهل بیت (علیهم السلام) در هستی تنها کسانی هستند که به این رتبه رسیده‌اند؛ جایگاهی که یکی از مؤلفه‌های آن تولد حجت خدا از پدر و مادری پاک و ایمانی است؛ آن چنان که صریح روایات و نظر اجماع علما دال بر این معناست. بنابراین، با وجود قرائن فراوانی که ایمان ابوطالب (علیه السلام) از آنها برداشت می‌شود، نمی‌توان اعتمادی بر روایات ناظر به عذاب ایشان داشت، ضمن این که محتوای این گونه روایات به امامان شیعه، عرضه شده و آن بزرگواران چنین روایاتی را دروغ پنداشته و از حضرت ابوطالب و ایمانش دفاع کرده‌اند.

کتابشناسی

- قرآن مجید
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- همو، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- همو، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۳۸ش.
- ابن سعد کاتب واقدی، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- ابن طاووس حلّی، علی بن موسی، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم: خیام، ۱۳۹۹ق.
- ابن معد، سید فخر، الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب، قم: سیدالشهداء، ۱۴۱۰ق.
- أبوحاتم دارمی بُستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، محقق، شعیب الأرئؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن مشهدی، المزار الکبیر، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- أبوبکر بن أبی شیبّه، عبد الله بن محمد، الکتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار، محقق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، مطبعه حیدریه، تهران، ۱۳۷۲ق.
- همو، ابوطالب مظلوم تاریخ، انتشارات بدر، تهران: ۱۳۵۹ش.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثه، مؤسسه بعثه، قم: ۱۳۷۴ش.

- بخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله و سننه و آیامه (صحیح البخاری)، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، شرح، تعلیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- پوراسماعیل، احسان، «تخصیص عمومیت واژه‌ی «العالمین» در برگزیدگی حضرت مریم (سلام الله علیها)، مجله‌ی «بانوان شیعه» تابستان ۱۳۸۹ (شماره‌ی ۲۴)
- همو، «ارزیابی شخصیت و عملکرد عبدالله بن مسعود»، مجله‌ی «پژوهشنامه‌ی علوم قرآن و حدیث»، بهار و تابستان ۱۳۹۵ (شماره‌ی ۱۸)
- همو، «بازتاب فرایند مجعوله نگاری در اهل تسنن بر اساس موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه» مجله‌ی علمی- تخصصی «دانش نامه‌ی علوم قرآن و حدیث»، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ (شماره‌ی ۶)
- حسین، طه، پیرامون سیره‌ی نبوی، ترجمه: بدرالدین کتابی، شرکت سهامی انتشار، تهران: بی‌تا.
- حلبی، علی بن برهان الدین، سیره حلبیه، دارالمعرفه، بیروت: ۱۴۰۰ق.
- خطیب، هاشم، المدائح النبویه، به اهتمام: علی الخاقانی، دار التراث الاسلامی، بیروت: ۱۳۹۵ق.
- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، محقق: احمد صادقی اردستانی، قم: دار الکتاب، چاپ اول، بی‌تا.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من اعراب و المستعربین و المستشرقین، دارالعلم، بیروت: ۱۹۸۶م.
- سلطان الواعظین شیرازی، شبهای پیشاور، دارالکتاب الاسلامیه، تهران: بی‌تا.
- شبّر، سیدعبدالله، حق الیقین، مکتبه بصیرتی، افست طبع صیدا، قم: ۱۳۵۲ق.
- شریعتی، علی، اسلام‌شناسی، چاپ طوس، مشهد: ۱۳۴۷ش.
- شهید اول، محمد بن مکی، المزار، مصحح: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، مدرسه امام مهدی (علیه السلام) قم: ۱۴۱۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیه، تهران: ۱۳۹۰ق.
- همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
- طبری، حمید، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی، شماره ۳۱۱۴، لیدن: سلسله‌ی اول.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیه، تهران: ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

- همو، تهذيب الاحكام، مصحح: حسن الموسوى خراسان، دار الكتب الإسلاميه، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عسکری، سيد مرتضى، «نقد متد طبرى در تاريخنگارى»، کيهان اندیشه، شماره ۲۵، ۱۳۶۸ش.
- فرج پور، مرتضى، «بررسى منابع کتاب اسلام شناسى شريعتى»، فصلنامه ي امامت پژوهى، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰ش.
- قرشى أسدى، عبد الله بن الزبير، مسند الحميدى، محقق: حسن سليم أسد الداراني، دمشق: دار السقا، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
- قشيري، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله (صلى الله عليه وآله) (صحيح مسلم)، محقق: عبد الباقي، محمد فؤاد، بيروت: دار إحياء التراث العرب، بی تا.
- کراجکي، محمد بن علی، کنز الفوائد، محقق: عبد الله نعمه، دارالذخائر، قم: ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ۱۴۰۷ق.
- کوفی، محمد بن محمد اشعث، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبه نینوی الحديثه، چاپ اول، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: محمد محیی الدین، بيروت: دارالمعرفه، بی تا.
- الموسوى، فخار بن معد، إيمان أبي طالب (الحجه على الذهاب إلى كفر أبي طالب)، محقق: محمد بحر العلوم، ناشر: دار سيد الشهداء للنشر، قم: ۱۴۱۰ق.
- ناصف، منصور، التاج الجامع للاصول، داراحياء الكتب العربيه، بيروت: ۱۳۸۲ق.
- نجمی، محمدصادق، سیری در صحیحین، شرکت افست سهامی عام، تهران: ۱۳۶۱ش.
- نیشابوری، محمد بن فتال، روضه الواعظین، قم: شریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
- هیکل، محمدحسن، حياه محمد، بی نا، بی جا، بی تا.